

Original Article

A Comparative Study of Strategies for Preventing Corporate Opportunity Misappropriation under the Corporate Opportunity Doctrine in Iranian, English, and American Law

Mostafa Hasan Raeisi^{*1} , Hosein Simaee sarraf² 

¹ PhD Candidate in Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

² Associate Professor, Department of Private Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.



[10.22080/lps.2025.29831.1785](https://doi.org/10.22080/lps.2025.29831.1785)

Received:

August 12, 2025

Accepted:

November 8, 2025

Available online:

June 5, 2026

Keywords:

Conflict of interest,
Corporate opportunity,
Loss of profit. Article
133 of the Commercial
Code Amendment Bill

Abstract

The aim of this article is to examine the degree of convergence and divergence between Iranian legal regulations and the established rules of the legal systems of England and the United States concerning the corporate opportunity doctrine. Employing a descriptive-analytical approach and library-based research, the study explores the necessity of safeguarding all opportunities rightfully belonging to a company—an issue central to modern corporate governance frameworks. Conflicts of interest arising from the agency problem and the separation of ownership and control have prompted various legal systems to adopt clear and specific regulations to prevent managerial misconduct. This has led to the development of an independent legal doctrine known as the "corporate opportunity doctrine." In U.S. and U.K. courts, if a company director is found to have breached fiduciary duties by usurping an opportunity that belonged to the company, they face serious civil and criminal consequences. The legal foundation for applying this doctrine, along with its enforcement mechanisms, also exists within Iranian law. There is a significant distinction between the concepts of lost profits and misappropriated corporate opportunities. This article argues that a correct understanding of the elements of the corporate opportunity doctrine—aligned with rules such as *etlāf* (deliberate destruction), *tasbīb* (causation), and the fiduciary nature of a director's authority—can facilitate an interpretation of existing regulations that is both consistent with Islamic legal principles and applicable in judicial practice for addressing managerial misconduct.

*Corresponding Author: Mostafa Hasan Raeisi

Address: Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Email: Mhraeisi04@gmail.com



Extended Abstract

1. Introduction

Commercial companies, particularly public joint-stock companies, play a fundamental role in economic development. Protecting their interests through precise supervisory regulations governing directors and key employees is essential. A major challenge in this context is preventing directors or employees from appropriating corporate economic opportunities in situations involving conflicts of interest. In advanced legal systems such as those of the United States and the United Kingdom, this issue is addressed under the “Corporate Opportunity Doctrine,” which is supported by well-defined legal and criminal sanctions. In Iran, although the doctrine has been less explicitly articulated in legislation and legal scholarship, some of its underlying principles are reflected in current laws and practices. This study employs a comparative analysis to examine the convergence and divergence between Iranian regulations and those of the US and UK.

2. Methods

This research employs an analytical-descriptive approach utilizing a library-based method. First, the historical background and foundations of the doctrine in U.S. and U.K. law were reviewed. Then, by analyzing Iranian regulations—including relevant legal provisions such as Articles 133 and 258 of the amended Commercial Code—and the principle of fiduciary holding by directors, similarities and differences were identified.

3. Results

Findings indicate that the United States employs an “ownership-based” approach, focusing on whether the opportunity rightfully belongs to the company and falls within its business scope. In contrast, the United Kingdom adopts a “status-based” approach, which centers on breaches of fiduciary duties and whether the director has placed themselves in a position of conflict of interest. Both systems provide remedies such as compensation for actual damages, disgorgement of profits, and, in certain cases, punitive damages. In Iran, although the doctrine is not explicitly recognized, principles such as the fiduciary possession of company assets by directors, rules of tort liability and causation, and prohibitions on transactions detrimental to the company offer potential alignment with the doctrine’s objectives. However, the inability to claim loss of profit presents a significant barrier to full compensation for damages caused by the misappropriation of opportunities. Additionally, the Corporate Governance Directive of the Securities and Exchange Organization emphasizes the need for disclosure of interests and the avoidance of conflicts of interest.

4. Conclusion

Despite the absence of specific regulations, existing legal and jurisprudential principles in Iran provide a partial framework to address directors’ misuse of corporate opportunities. The effective application of tort liability rules, a broad interpretation of relevant legal provisions, and reliance on customary standards to determine whether an opportunity belongs to the company can serve as practical tools to protect shareholders’ rights. It is recommended that the legislature enact specific

provisions to clearly define the criteria for identifying corporate opportunities and establish appropriate legal and criminal remedies, thereby enhancing investor confidence and promoting economic growth.

Funding

There is no funding support.

Authors' contribution

Both authors equally contributed to the research, drafting, revision, and editing of the article.

Conflict of interest

Authors declared no conflict of interest.

Acknowledgments

The authors sincerely thank the professors whose valuable insights and consultations contributed to improving the quality of this research.

علمی پژوهشی

مطالعه تطبیقی راهکارهای جلوگیری از تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت در پرتو نظریه فرصت‌های شرکتی در حقوق ایران، انگلستان و آمریکا

مصطفی حسن رئیسی^{*۱}، حسین سیمایی صراف^۲ 

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

^۲ دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.



[10.22080/lps.2025.29831.1785](https://doi.org/10.22080/lps.2025.29831.1785)

چکیده

هدف این مقاله بررسی میزان همگرایی و واگرایی مقررات نظام حقوقی ایران با قواعد پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی انگلستان و آمریکا در خصوص نظریه منع تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت است که با روش تحلیلی-توصیفی و با شیوه تحقیق کتابخانه‌ای در پی واکاوی این هدف برآمده است زیرا امروزه تضمین بهره مندی شرکت از تمامی فرصت‌ها و موقعیت‌های پیش روی آن، امری ضروری است که مقررات مرتبط با راهبری شرکتی در جهان امروز، متولی آن است. تعارض منافع در بهره مندی از این فرصت‌ها به جهت مسئله نمایندگی و تفاوت میان مالکیت و مدیریت شرکت، موجب پیش بینی مقررات صریح و روشن در برخورد با سوءاستفاده‌های احتمالی مدیران متخلف در نظام‌های حقوقی مختلف گردیده است تا جایی که نظریه‌ای مستقل در این خصوص با عنوان نظریه منع تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت شکل گرفته است. در دادگاه‌های آمریکا و انگلیس اگر مشخص شود که مدیر شرکت، وظایف امانتداری را نقض کرده و فرصتی که به شرکت تعلق داشته را تصاحب نموده است، با ضمانت اجرای سنگین حقوقی و کیفری مواجه خواهد شد. مبانی مربوط به اعمال این نظریه و ضمانت اجرای مرتبط با آن در نظام حقوقی ما نیز موجود بوده و تفاوت آشکاری میان مبحث عدم النفع با فرصت تصاحب شده از سوی مدیر متخلف وجود دارد. این مقاله کوشیده با ارائه تحلیل‌های روشمند، اثبات نماید که در صورت ارائه تحلیل صحیح از ارکان نظریه فرصت‌های شرکتی، مقررات متناظر در ایران و الزامات ناشی از ید امانی، می‌توان با تمسک به قواعد اتلاف، تسبیب و امانی بودن ید مدیر شرکت، مقررات موجود را به نحوی تفسیر نمود که علاوه بر سازگاری با اصول فقهی و حقوقی موجود، از قابلیت کاربرد در رویه قضایی در برخورد با اشخاص متخلف برخوردار باشند.

تاریخ دریافت:

۲۱ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۷ آبان ۱۴۰۴

تاریخ انتشار:

۱۵ خرداد ۱۴۰۵

کلیدواژه‌ها:

تعارض منافع، عدم النفع، فرصت شرکت، ماده ۱۳۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت

^{*} نویسنده مسئول: مصطفی حسن رئیسی

آدرس: دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ایمیل: Mhraeisi04@gmail.com

۱ مقدمه

تردیدی نیست که امروزه اکثر قریب به اتفاق فعالیت‌های بزرگ اقتصادی و توسعه‌محور، در قالب شرکت‌های تجاری انجام می‌شود و در این میان نیز سهم شرکت‌های سهامی عام- به جهت توان اقتصادی و سرمایه‌ای برتر- از سایر شرکت‌ها بیشتر است. همچنین طبیعی است که با افزایش میزان سرمایه و تعداد سهامداران یک شرکت، نیاز به اعمال مقررات نظارتی شدیدتر و تعریف وظایف امانی دقیق‌تر برای مدیران ارشد و کارکنان کلیدی شرکت، جهت حفظ حقوق سهامداران و منافع شرکت محسوس‌تر خواهد شد؛ زیرا مدیران و کارمندان رده بالای شرکت به اطلاعات و اختیاراتی دسترسی دارند که به موجب آن در بسیاری موارد در موقعیت تعارض منافع شخصی با شرکت و سایر سهامداران قرار می‌گیرند.

در این موقعیت‌ها، مدیران و کارکنان شرکت مکلف- اند که به موجب وظایف ناشی از اصل رابطه امانی^۱ با شرکت (همچون تعهد به امانت‌داری، پرهیز از تعارض منافع) منافع شرکت را بر منافع شخصی ترجیح داده و بر خلاف منافع و مصالح سایر سهامداران اقدامی نکنند. به همین دلیل در کشورهای توسعه یافته (مانند آمریکا و انگلستان) رویه قضایی و اصول حقوقی دقیق و کاملی با ضمانت اجرای شدید در خصوص وظایف امانی مدیران و کارمندان کلیدی شرکت‌ها و تخلف نسبت به آنها پیش‌بینی شده است.

در حقوق کامن لا در نتیجه‌ی افزایش توجه قضات و حقوقدانان به این مسئله خاص، مجموع ادبیات تولید شده، منجر به شکل‌گیری نظریه‌ای مستقل شد که از آن با عنوان نظریه «منع تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت»^۲ یاد می‌شود.

۲ تبیین مسئله

پرداختن به ابعاد مختلف نظریه منع تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت در حقوق ایران از اهمیت دوچندانی برخوردار است زیرا فارغ از فقدان مقررات جامع و اصول کاربردی در خصوص وظایف امانی مدیران شرکت‌ها، موانع جدی‌ای همچون قابل مطالبه نبودن عدم‌النفع در نظام حقوقی ما در سر راه اعمال چنین نظریات و مقررات مشابه قرار دارند. به عبارتی در بحث تصاحب فرصت‌های شرکتی هم تعارض منافع ساختارمحور وجود دارد (فقدان مقررات قانونی و ضعف مراجع نظارتی و مباحث مرتبط با راهبری شرکتی) و هم تعارض منافع شخص‌محور (مدیران سودجو) که نیاز به تدوین مدل منسجم بومی جهت مدیریت این تعارض منافع را بیش از پیش آشکار می‌کند. (آنامرادنژاد، محمدی، حسینی‌مقدم: ۱۴۰۰، ۴)

طرفی اهمیت معنای اصطلاحی آن در انتقال معنا بیشتر از معنای لغوی است، به علت عدم وجود ادبیات حقوقی تثبیت شده و غرابت معنای لغوی میان اهل فن، عبارت مذکور در متن مقاله به عنوان ترجمه عنوان نظریه، ترجیح داده شد.

^۱ Fiduciary Duties

^۲ Corporation Opportunity Doctrine

گرچه ترجمه عنوان این نظریه به لحاظ لغوی و دستور زبانی به عبارت «نظریه فرصت‌های شرکتی» صحیح‌تر است اما از آنجایی که ترجمه فارسی این عبارت سابقه چندانی در ادبیات مباحث حقوقی نداشته و از

با توجه به عدم وجود^۱ سابقه بحث و پژوهش جدی در خصوص این نظریه^۲ در حقوق ایران، باید دید آیا مقررات موجود در قانون تجارت ۱۳۱۱، لایحه اصلاحی ۱۳۴۷، لایحه مصوب و نهایی نشده قانون تجارت ۱۴۰۳ و سایر قوانین خاص (از جمله قانون بازار اوراق بهادار و دستورالعمل‌های بورس) ظرفیت کافی برای شناسایی و اعمال نظریه فرصت‌های شرکتی را دارند؟ و با توجه به مبانی فقهی و اصول حاکم بر حقوق مدنی ایران، چه معیارهایی برای بازشناسی فرصت شرکتی از سایر مفاهیم مشابه می‌توان ارائه نمود و چه مدل تقنینی می‌تواند برای استقرار و اجرای مؤثر نظریه منع تصاحب فرصت‌های شرکتی پیشنهاد شود؟

در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی مستدل برای پرسش‌های فوق بوده و فرضیه ما این است که علیرغم فقدان جدی رویه قضایی در این حوزه، با کاوش در مقررات و اصول موجود و ارائه تفسیر صحیح از آنها می‌توان همگرایی زیادی میان نظام حقوقی ایران با نظام‌های مورد مطالعه را تبیین و مقرراتی بومی و مؤثر در راستای ارتقای کیفیت نظام راهبری شرکتی تدوین نمود.

۳ تعریف، مبانی و پیشینه نظریه

این نظریه در مجموع و به طور خلاصه، معیارهای مربوط به شناسایی موقعیت‌ها و فرصت‌های متعلق به شرکت (به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل) و ضمانت

اجراهای تصاحب آنها از طرف مدیران و سایر کارکنان شرکت به نفع خود را تبیین می‌کند (Talley, ۱۹۹۸: ۳۴). البته در میان نظام‌های حقوقی مختلف و حتی کشورهای دارای سیستم حقوقی مشابه، در خصوص تعریف این معیارها و نحوه اعمالشان، اختلاف نظرهایی وجود دارد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت اما آنچه به عنوان سنگ بنای شکل‌گیری نظریه از آن یاد می‌شود و در میان کلیه نظام‌های حقوقی قائل به نظریه مشترک است، بحث تعارض منافع اصیل و نماینده است.

۳،۱ مسئله‌ی اصیل-نماینده^۳

دکترین حقوقی در نظام حقوقی کامن‌لا، بنیان‌های نظریه را به درستی در تئوری نمایندگی^۴ جستجو کرده است و ریشه‌های نظریه نمایندگی در «تفکیک میان مالکیت و کنترل»^۵ رشد و نمو پیدا کرد. دو تن از حقوقدانانی که به عنوان اولین افراد، میان دو مفهوم فوق‌الذکر- در شرکت‌های تجاری- قائل به تفکیک شدند، نظریه خود را بدین شرح توضیح داده‌اند: «مالکیت یک شرکت بزرگ، متعلق به تعداد زیادی سهامدار است که هیچ یک از آنها به تنهایی سهم عمده‌ای در آن شرکت ندارد. در نتیجه هیچ یک از سهامداران به تنهایی قدرت این را ندارد که بر اعمال مسئولان شرکت، کنترل و نظارت داشته باشد. معمولاً کارمندان و مسئولان شرکت، خودشان مالک بخش کوچکی از سهام شرکت هستند،

تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت از سوی مدیران و سایر کارمندان آن است.

^۲ از این به بعد هر جا کلمه نظریه به طور مطلق به کار رود، منظور نظریه منع تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت است.

^۳ The principal-agent problem

^۴ agency theory

^۵ separation of ownership and control

^۱ اندک پژوهش‌های انجام شده نیز کمتر به مساله اصلی که ارائه

راهکار برای مقابله با سوءاستفاده مدیران و جبران خسارات وارده به شرکت هاست پرداخته و بیشتر به تبیین و توصیف نظریه پرداخته‌اند. به همین جهت تأکید می‌گردد که پژوهش حاضر در مقام تبیین و توصیف دکترین منع تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت نیست بلکه با رویکرد تحلیلی، به دنبال ارائه راهکارهای عملی و کاربردی برای مقابله با

۱۹۳۹، *case Guth v. Loft, Inc.*) نسبت داده می‌شود، که شامل استفاده مدیر شرکت از یک فرصت تجاری به نفع خود بود (*Gelter & Helleringer*, ۲۰۱۷: ۸).

چارلز گاث رئیس شرکت لوفت، یک تولید کننده آب نبات و شربت بود که در فروشگاه‌های مخصوص خود، نوشیدنی کولا سرو می‌کرد. این فروشگاه‌ها، شربت کولا را از شرکت کوکاکولا^۱ خریداری می‌کردند، اما گاث فکر کرد که خرید از شرکت پپسی^۲ ممکن است ارزان‌تر باشد، زیرا شرکت کوکاکولا از دادن تخفیف‌های مدنظر گاث به او خودداری کرد. شرکت پپسی قبل از اینکه شرکت لوفت بتواند در مورد تهیه شربت از پپسی وارد مذاکره شود، ورشکست شد. سپس گاث شخصاً شرکت پپسی و دستور شربت آن را با قیمت خوبی خرید. با کمک شیمیدانان و متخصصان شرکت لوفت، او دستور غذا را دوباره فرموله کرده و آنرا با قیمت گزافی به شرکت لوفت فروخت. سهامداران شرکت لوفت از او شکایت کردند، آنها ادعا کردند که او وظیفه امانتداری خود را در راستای وفاداری به شرکت نقض کرده است، زیرا این فرصت را به شرکت لوفت ارائه نداده و در عوض آن را برای خود اختصاص داده است. دادگاه عالی دلاور و قاضی ارشد دانیل جی. لیتون^۳، اعلام کرد که گاث با استفاده از فرصتی که شرکت در آن ذینفع بوده و خود شرکت می‌توانست از آن بهره‌برداری کند، وظایف امانتداری خود را در قبال شرکت لوفت نقض کرده است. در نتیجه باید منافع حاصله از خرید شرکت پپسی را به شرکت لوفت واگذار نماید (Ying, ۲۰۰۹: ۹).

لذا منافع سهامداران و مسئولان شرکت تا حد زیادی واگرایی دارد؛ از طرفی سهامداران، می‌خواهند با ریسک معقولی به بالاترین میزان سود، دست پیدا کنند و از طرف دیگر، مسئولان شرکت ممکن است تمایل داشته باشند، تا حد ممکن به ثروت شخصی خود بیفزایند و در نتیجه استراتژی‌ها و تصمیماتی را اتخاذ کنند که لزوماً منجر به سودآوری برای شرکت نشود و بلکه منافع آن تصمیمات به خود ایشان برسد. (Talley & Hashmall, ۲۰۰۱: ۹-۱۲)

مسئله‌ی اصیل - نماینده به دلیل همراهی نبودن منافع و اهداف اصیل و نماینده و عدم تقارن در اطلاعات این دو رخ می‌دهد؛ سهامداران در درجه اول از بازگشت سود، نسبت به سرمایه‌گذاری خود منتفع می‌شوند در حالی که نفع مسئولان و کارکنان شرکت در افزایش حداکثری عملکرد مفید خود است که این دو هدف، در تمام مواقع با یکدیگر همپوشانی ندارد. همچنین کارکنان شرکت، عموماً اطلاعات بیشتری نسبت به سهامداران دارند که به آنها این امکان را می‌دهد بدون مخاطرات جدی، اهداف خود را دنبال کنند. از این رو راهکارهای مسئله‌ی اصیل - نماینده به دنبال کم کردن فاصله میان منافع دو طرف و کاهش عدم تقارن در اطلاعات اصیل و نماینده است (McCahery & Vermeulen, ۲۰۱۰: ۷).

۳،۲ پیشینه در حقوق آمریکا

نقطه آغاز دکترین فرصت‌های شرکتی در آمریکا به طور کلی به پرونده مطروحه در ایالت دلاور، گاث علیه شرکت لوفت در سال ۱۹۳۹ میلادی (Delaware

³ Daniel J. Layton

¹ Coca-Cola Company

² Pepsi company

به طور کلی رویکرد و روش ایالات متحده نسبت به نظریه را - پس از یک قرن توسعه و تحول در رویه قضایی - می‌توان به عنوان «رویکرد مالکیت»^۱ توصیف نمود؛ زیرا سؤال اصلی دادگاه‌ها در بررسی این پرونده‌ها این است که آیا فرصتی «متعلق» به شرکت است یا خیر؟ و آیا سهامداران و ذینفعان معمولاً از شرکت انتظار دارند چنین فرصتی را در اختیار داشته باشد یا خیر؟ در واقع قضات دادگاه‌ها در ایالات متحده با به کارگیری ملاک‌های وجود نفع محقق یا محتمل شرکت، در راستای موضوع فعالیت شرکت بودن فرصت، انصاف یا ترکیبی^۲ از معیارهای مذکور در صدد شناسایی نوع فرصت و تعلق آن به شرکت بر می‌آیند.^۳

۳،۳ پیشینه در حقوق انگلستان

اولین پرونده‌ای که در بریتانیا باعث شکل‌گیری چارچوب نظریه به صورت یک نظریه مستقل شد، پرونده شرکت رگال علیه گالیور (Regal (Hastings) ۱۹۴۲، Ltd v Gulliver) بود.^۴ خلاصه پرونده از این قرار است که شرکت رگال صاحب یک سینما در هاستینگز بود. آنها دو سینمای دیگر را از طریق یک شرکت تابعه جدید اجاره کردند تا بتوانند مجموع این سینماهای تملیکی و اجاره‌ای را به یک پکیج جذاب

جهت واگذاری تبدیل کنند. با این حال، صاحب سینماهای اجاره‌ای ابتدا از آنها می‌خواست که ضمانت‌های شخصی بدهند. آنها نمی‌خواستند این کار را بکنند. در عوض مالک سینماها گفت که آنها می‌توانند سرمایه شرکت خود را به ۵۰۰۰ پوند افزایش دهند. شرکت رگال خودش ۲۰۰۰ پوند سرمایه گذاشت، اما نمی‌توانست بیشتر بپردازد. چهار مدیر هر کدام ۵۰۰ پوند سرمایه گذاشتند، رئیس شرکت، آقای گالیور، از برخی سهامداران خواست تا ۵۰۰ پوند بپردازند و هیئت مدیره از وکیل شرکت، آقای گارتن، خواست که ۵۰۰ پوند آخر را بگذارد. آنها کل کسب و کار شرکت تابعه جدید را فروختند و تقریباً ۳ پوند به ازای هر سهم سود به دست آوردند. اما پس از آن، ذینفعان جدید در شرکت رگال، علیه مدیران سابق شکایت کردند و گفتند که این سود نقض وظیفه امانتداری آنها در قبال شرکت رگال است زیرا آنها رضایت کامل از همه سهامداران را نگرفته بودند. در نهایت نظر مجلس اعیان بر این بود که مدیران با استفاده از فرصت برای خود، وظایف امانتداری خود را نقض کرده‌اند، حتی اگر شرکت خود نمی‌توانست از این فرصت استفاده کند. در نتیجه حکم به استرداد منافع

چشم‌انداز شرکت بودن» و «انصاف» را اعمال می‌کنند (Talley & Hashmall, ۲۰۰۱: ۱۰).

۴. برای مطالعه بیشتر در خصوص معیارهای شناسایی فرصت رجوع کنید به: (Moghaddam, ۱۳۹۹: ۸۱۴-۸۲۰).

۵. برخی منابع، پرونده (Keech v. Sandford (۱۷۲۶) را اولین پرونده

پایه‌گذار این نظریه معرفی نموده‌اند اما در جمع‌بندی نظریات به این نتیجه می‌رسیم که پرونده فوق بیشتر اصولی همچون «لزوم عدم تعارض منافع» (conflict of interest rule) و «لزوم عدم سودجویی شخصی» (no profit rule) را تبیین نموده و توسعه می‌دهد. (Jones, ۱۹۶۸: ۴۷۲).

۱ ownership approach

۲ The "Interest-or-Expectancy" Test, The "Line-of-Business" Test, The "fairness" test.

۳. افزون بر معیارهایی که پیش از این اعلام شد، بسیاری از دادگاه‌ها در طول سالیان، با تغییر دادن، ترکیب نمودن، پیوند زدن و تکمیل نمودن ملاک‌های سنتی، تلاش کرده‌اند تا در پالودن و کارآمدتر کردن نظریه گامی بردارند. به عنوان مثال، ترکیب ملاک‌های «در راستای کسب و کار بودن» و «نفع محقق یا محتمل» در این زمینه از قوت زیادی برخوردار است گرچه ترکیب‌های دیگری نیز محتمل اند. به عنوان مثال، دادگاه - های ایالت مینسوتا یک ترکیب دومرحله‌ای از ملاک‌های «در راستای

برابر فرصت ایجاد شده و شرکت تاکید دارد (Gelter & Helleringer, ۲۰۱۷: ۳۲).

۳،۴ پیشینه در ایران

پیش از این بیان گردید که نظریه منع تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت به طور صریح و به عنوان یک نظریه مستقل مورد اشاره و توجه قانونگذار و حقوقدانان ایرانی واقع نشده و حتی در دکترین حقوقی نیز آثار چندانی در خصوص ابعاد این نظریه وجود ندارد، در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت که رویه قضایی خاصی در مورد آن شکل گرفته باشد^۳، با این حال محتوای نظریه و برخی مبانی آن در مقالات و قوانین محدودی مورد اشاره قرار گرفته است که به آنها اشاره می‌شود.

در حقوق ایران، نویسندگانی که به نحوی به مسئله اصلی این پژوهش پرداخته و مطالب مرتبطی را بیان نموده‌اند، جهت جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی مدیران شرکت‌ها از موقعیت خود، راهکارهایی را ارائه نموده‌اند. برخی با برشمردن وظایف امانی مدیران در قوانین و مقررات موجود همچون رعایت وفاداری،

حاصله برای اشخاص و شرکت‌های دیگر به نفع شرکت رگال صادر شد (Goulding, ۱۹۹۶: ۲۸۲).

به طور کلی رویکرد نظام قضایی بریتانیا را می‌توان به «رویکرد وضعیت»^۱ توصیف کرد. به این معنا که آیا امین (مدیر یا کارمند شرکت) خود را در «وضعیت» تعارض منافع با شرکت قرار داده است یا خیر؟! در واقع در این رویکرد، تمرکز رویه قضایی بر نقض وظایف امانی مدیران قرار گرفته است و دلیل ایجاد این رویکرد نیز این بوده که از سال ۱۸۵۰ میلادی دو اصل کاربردی تا حد زیادی در پرونده‌های مشابه مورد استناد واقع شده‌اند که عبارتند از اصول عدم تعارض منافع و عدم انتفاع.^۲ به عبارتی همین که مدیر شرکت، خود را در وضعیت تعارض منافع با شرکت قرار دهد، مسئول استرداد منافع و جبران خسارات وارده بر شرکت خواهد بود. در نتیجه حقوق آمریکا تمرکز خود را بر شناسایی فرصت و نحوه ارتباط آن با شرکت معطوف نموده و حقوق انگلستان بر نحوه عملکرد مدیران و کارمندان در

شد که ضمن اخذ نمایندگی تامین کنندگان اصلی شرکت الف و تحصیل سودهای هنگفت در مدتی کوتاه، باعث کاهش فروش ۷۰ درصدی شرکت الف در خلال سالهای ۱۴۰۰ الی ۱۴۰۳ شد. شرکت الف مدعی شد که این اقدام مدیران سابق، مغایر وظایف امانی ایشان و رقابت نامشروع با موضوع فعالیت شرکت الف بوده و با طرح دعوا علیه شرکت منحل ب، مدیرتصفیه شرکت ب، شرکت ج و مدیران متخلف، خواستار جبران زیانهای ناشی از کاهش فروش و از دست رفتن منافع بالقوه شد. دادگاه در جلسه اول رسیدگی بیان داشت که شرکت منحل در آدرس اعلامی شناسایی نشده و ابلاغ دادخواست به مدیر تصفیه کافی نبوده و دادخواست باید به خود شرکت منحل ابلاغ شود! به همین دلیل پس از ارسال ابلاغیه رفع نقص با عنوان معرفی آدرس جدید شرکت منحل، به جهت عدم امکان رفع نقص، دادخواست مسترد شد! (شماره پرونده ۱۹۰۱۲۷/۱۴۰۴۶۸۹۲۰۰۰۰)

^۱ status approach

^۲ the no-conflict and the no-profit principles.

^۳ علیرغم جستجوی فراوان امکان دستیابی به نمونه پرونده واقعی که مرتبط با نظریه باشد میسر نگردید. نویسنده مسئول در پرونده‌ای مرتبط با نظریه، نقش وکیل خواهان را دارد که تا کنون - به جهت ایرادات واهی شکلی - به مرحله اظهارنظر ماهوی نرسیده و موضوع پرونده به شرح ذیل است: دوتن از مدیران شرکت الف که از سال ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۰ سمت مدیریت داشته و مالک بیست درصد سهام شرکت الف بودند، در سال ۱۳۹۵ با تاسیس شرکت ب با سهامداری اقربای نسبی درجه اول خود که عیناً فعالیتی مشابه شرکت الف داشت درصدد جذب مشتریان شرکت الف و انجام معاملات در شرکت ب برآمدند، با عدم توفیق در اخذ نمایندگی تامین کنندگان اصلی، شرکت ب در سال ۱۳۹۹ منحل گردیده و شرکت ج در سال ۱۴۰۰ به همان ترتیب قبل تاسیس



۴ انواع تصاحب و استفاده از فرصت‌های متعلق به شرکت در کامن لا

برای تبیین بهتر راهکارهای مقابله با تصاحب فرصت‌های شرکتی، لازم است بدانیم در چه موقعیت‌هایی، امکان وقوع تعارض منافع میان اصیل و نماینده بوجود می‌آید و نماینده با چه روش‌هایی امکان تخلف از وظایف قانونی خود را خواهد داشت؟ به عبارتی باید دید در کدام موارد امکان استفاده از فرصت‌های پیش روی شرکت برای مدیران و کارکنان ممنوع و در کدام موارد مجاز است؟

۴، ۱ موارد ممنوعیت تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت

مهم‌ترین موارد تخلف‌های قابل وقوع که به صورت منطقی قابل تحقق بوده و با مفاد حدود ۳۰ پرونده در حوزه قضایی انگلستان و ایالت دلاور آمریکا^۱ نیز قابل انطباق است به شرح ذیل هستند (Bainbridge, ۱۷-۸: ۲۰۰۸؛)

۱/۱/۲. مدیر با استفاده از اطلاعات (هر داده‌ای که در نتیجه عملیات شرکت تحصیل شده باشد) و منابع مالی شرکت، اقدام به تحصیل منافع برای خود یا اشخاص ثالث (هر شخصی غیر از شرکت) نماید.

۲/۱/۲. مدیر بدون استفاده از اطلاعات و منابع مالی شرکت، در کسب و کار مشابه با شرکت، اقدام به تحصیل منافع برای خود یا اشخاص ثالث نماید.

مراقبت و داشتن مهارت، تعهد به ارائه گزارش‌ها و افشای اطلاعات و عمل به حسن نیت، وظایفی را برای مدیران بر شمرده‌اند. (جنیدی و طبری، ۱۳۹۷: ۹۳). نویسنده‌ای دیگر تصاحب فرصت به وسیله مدیر متخلف را مغایر با رابطه وکالتی مدیر با شرکت و خلاف مصلحت شرکت قلمداد نموده است (مقدم، ۱۳۹۹: ۸۱۷). برخی دیگر محدودیت وضع شده بر مدیران در انجام معاملاتی نظیر معاملات شرکت را از مصادیق قاعده ممنوعیت سوءاستفاده از حق دانسته و استناد به قاعده لاضرر و طرح دعوای مسئولیت مدنی را برای مقابله با سوءاستفاده‌های احتمالی مدیران پیشنهاد نموده‌اند (کریمی و لطفی فروشانی، ۱۳۹۷: ۲۹۵).

اما به نظر می‌رسد هیچ یک از راهکارهای ارائه شده، از قدرت اجرایی و عملیاتی کافی جهت تبیین حدود و ثغور نظریه در ایران برخوردار نبوده و مقبولیت مورد نیاز را در رویه قضایی کسب نکرده است؛ زیرا از طرفی با کم توجهی به متن قوانین موجود، صرفاً به مبانی از پیش موجود اتکا کرده و از طرف دیگر با مانعی جدی به نام «ممنوعیت مطالبه عدم النفع» مواجه‌اند. از این رو به نظر می‌رسد جهت توفیق در ارائه راهکاری کاربردی در مقابله با سوءاستفاده‌های احتمالی، علاوه بر استناد به اصول پیش گفته نیازمند تبیین صحیح مقررات قانونی و موانع موجود هستیم که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

^۱. لیست کامل پرونده‌ها در قسمت منابع ذکر شده است.

۲/۲/۲. رضایت سهامداران: اگر سهامداران شرکت -به عنوان ذینفعان اصلی شرکت- نسبت به تصاحب فرصت به وسیله مدیر و منافع حاصله ادعایی نداشته باشند، مسئولیتی متوجه مدیر نخواهد بود (Rauterberg & Talley, ۲۰۱۷: ۱۱۰۳).

۳/۲/۲. خارج بودن فرصت از حوزه فعالیت شرکت: در صورتی که فرصت تصاحب شده هیچگونه ارتباطی به موضوع فعالیت شرکت یا چشم اندازهای پیش روی آن نداشته باشد، اثبات این مسئله می‌تواند به عنوان یک دفاع قوی در راستای اثبات عدم مسئولیت مدیر، مطرح شود.

۴/۲/۲. عدم توانایی شرکت: اگر مدیر بتواند اثبات کند شرکت حتی در صورت تمایل نیز نمی‌توانست از فرصت بوجود آمده بهره مند شود، در سیستم قضایی آمریکا یک دفاع قوی محسوب می‌شود اما در انگلستان این مسئله به ندرت مورد پذیرش قرار می‌گیرد. (Gabriel & Talley, ۲۰۱۶: ۱۴-۱۹)

۵. انواع خسارات قابل حدوث هنگام تصاحب فرصت متعلق به شرکت و ضمانت اجرای متناظر در کامن لا

در دعاوی مربوط به دکترین فرصت‌های متعلق به شرکت، وقتی مدیر یا مقام امانتدار^۱ فرصت متعلق به شرکت را به نفع خود تصاحب می‌کند، دادگاه‌ها ابتدا به بررسی این می‌پردازند که آیا به شرکت خسارت وارد

۳/۱/۲. مدیر با استفاده از اطلاعات شرکت و منابع مالی خودش، اقدام به تحصیل منافع برای اشخاص ثالث می‌نماید.

۴/۱/۲. مدیر بدون استفاده از اطلاعات شرکت و با استفاده از منابع مالی شرکت، اقدام به تحصیل منافع برای خود و اشخاص ثالث نماید.

از توجه به شقوق فوق چنین بر می‌آید- البته با اندکی تسامح در خصوص رویکرد سخت‌گیرانه در حقوق انگلستان- که اگر هیچ استفاده‌ای از اطلاعات یا منابع مالی شرکت نشود و فعالیت مدیر در کسب و کار مشابه شرکت نباشد، مدیر، مسئولیتی در برابر شرکت نخواهد داشت یا به عبارت بهتر خسارتی به شرکت وارد نشده است تا مستلزم جبران باشد. اما زمانی که اطلاعات یا منابع مالی شرکت در جهت کسب سود و منفعت به کار رود، فرض بر این گذاشته می‌شود که منافع حاصله متعلق به شرکت است مگر اینکه مدیر بتواند خلاف آنرا اثبات کرده یا از سایر معافیت‌ها برخوردار باشد.

۶،۲ موارد جواز تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت

۱/۲/۲. افشای فرصت و تایید هیات مدیره: در صورتی که مدیر، فرصت پیش آمده برای شرکت را به طور رسمی نزد هیات مدیره افشا نموده و هیات مدیره شرکت عدم تمایل برای تحصیل فرصت را تصویب نماید، مدیر می‌تواند به طور شخصی از فرصت پیش آمده بهره مند شود.

¹ fiduciary



فرصت را داشت (مثلاً قرارداد فروش یا پروژه‌ای که با آن فرصت در ارتباط بود)، از دست رفتن این سودها به عنوان خسارت محسوب می‌شود (Orlinsky, ۱۹۹۹: ۵۲۵-۵۲۲). تفاوت مورد اخیر با شماره ۱ در این است که مقتضی فرصت به طور عرفی و محسوس در شماره ۱ ایجاد گردیده به گونه‌ای که می‌توان بیان نمود، فرصت فوت شده برای شرکت به مرحله فعلیت بسیار نزدیک شده بوده است اما در مورد اخیر، منافع مورد انتظار شرکت در چشم انداز دورتری قرار داشته و فاصله آن تا فعلیت بیشتر است.

۵،۲ استرداد سود (Disgorgement of Profits)

در حقوق کامن لا وظیفه وفاداری^۲ ایجاب می‌کند که مدیر خاطی هرگونه سودی را که از فرصت تصاحب‌شده به دست آورده، به شرکت بازگرداند حتی اگر شرکت زیان مستقیمی هم اثبات نکند. اینجا اصل بر این نیست که شرکت زیان دیده، بلکه بر این است که مدیر نباید از خیانت به وظیفه امانتداری سود ببرد.

در اکثر آرای ایالت دلاور و برخی ایالات دیگر، اگر هم خسارت واقعی وجود داشته باشد و هم سود غیرمجاز حاصل شده باشد و از سوی ذینفعان هردو مورد مطالبه شده باشد، دادگاه‌ها معمولاً فقط به بالاترین رقم یا مناسب‌ترین جبران رای می‌دهند، تا شرکت، دوبار غرامت نگیرد (اصل عدم تکرار غرامت)^۳ (Yifat, ۲۰۰۳: ۳۴)

شده و این خسارت چه ماهیتی دارد؟ گرچه صدور حکم علیه شخص خاطی لزوماً مستلزم ورود خسارت به شرکت نیست اما شناخت انواع این خسارات به درک بهتر ضمانت اجراها و تحلیل‌های آتی در حقوق ایران کمک شایانی خواهد کرد.

۵،۱ خسارت واقعی (Actual Damages)

به معنای زیان واقعی وارد شده به شرکت است. یعنی شرکت چیزی را از دست داده که در صورت نبود رفتار نادرست مدیر، می‌توانست آن را به دست آورد که در کامن لا انواع آن شامل موارد زیر می‌شود:

۱/۱/۳. از دست دادن یک دارایی یا فرصت سودآور: مثلاً اگر شرکتی فرصت خرید یک ملک سودآور یا ورود به یک بازار پرسود را داشت ولی مدیر آن را برای خودش تصاحب کرد. در این مورد، سودهایی که در نتیجه آن فرصت مشخص، برای مدیر یا کارمند متخلف ایجاد شده است باید به شرکت برگردد و دادگاه حکم به پرداخت سودهای حاصله به شرکت می‌دهد.

۲/۱/۳. هزینه‌های اضافی: اگر شرکت قصد خرید ملکی را جهت احداث دفتری جدید داشته باشد و پیش از اقدام به خرید، یکی از مدیران این معامله را برای خود یا دیگری انجام دهد و در پی آن شرکت مجبور شود ملک مشابه را با قیمت بالاتری تهیه کند، دادگاه مدیر متخلف را به پرداخت این هزینه‌های اضافی به شرکت محکوم خواهد نمود.

۳/۱/۳. از دست دادن منافع مورد انتظار^۱: اگر شرکت به طور معمول انتظار کسب سود یا منفعت از

³ No Double Recovery

¹ expectancy

² Duty of Loyalty

۵،۳ خسارات تنبیهی (punitive damages)

اگر برای دادگاه محرز شود که تصاحب فرصت از سوی شخص متخلف همراه با سوءنیت و از روی بدخواهی بوده است، برای مدیر یا کارمند متخلف، یک جریمه تنبیهی نیز در نظر گرفته می‌شود. که میزان آن متناسب با خسارات وارده به شرکت یا منافع تحصیل شده خواهد بود. (Talley & Hashmall, ۲۰۰۱:۱۲)

۶ بررسی نظریه، راهکارها و موانع مقابله با تصاحب فرصت متعلق به شرکت در حقوق ایران

در حقوق ایران، مسئولیت غیرقراردادی یا مسئولیت مدنی مدیر شرکت زمانی در نظر گرفته می‌شود که او نه به دلیل رابطه قراردادی اش با شرکت، بلکه به دلیل تقصیری که مرتکب شده و زیانی که به دیگری وارده نموده است، مسئول است و به هر صورت باید زیانی را که به تقصیر، تسبیب یا به‌عمد به شرکت و یا شخص ثالث وارد نموده است، جبران نماید. (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۴۵) اما تبیین حدود و ثغور مسئولیت و معیارهای تشخیص آن، با شناخت ماهیت رابطه مدیر و شرکت و بازشناسی دقیق معیارها و وظایف مدیر میسر خواهد بود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۶،۱ ماهیت حقوقی رابطه مدیران با شرکت

تعیین ماهیت رابطه حقوقی مدیران با شرکت، در تعیین حقوق و مسئولیت‌های ایشان در برابر شرکت، اثر مستقیم دارد، نویسندگان و دکترین حقوقی در این خصوص نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند، برخی مدیر را وکیل

سهامداران دانسته (فروچی ۱۳۷۲: ۱۶۱) و ایشان را امین سهامداران تلقی نموده‌اند (صقری، ۱۳۴۳: ۱۸۳). برخی دیگر مدیر را وکیل شرکت می‌دانند (ستوده تهرانی، ۱۳۷۴: ۱۵۱). عده‌ای با توجه به اینکه مدیران از جانب شرکت نسبت به اعمال حقوق و اختیارات شرکت مبادرت می‌ورزند، ایشان را نماینده قانونی شرکت قلمداد کرده‌اند (کاتبی، ۱۳۳۸: ۸۳). برخی نیز مدیران را رکنی از ارکان شرکت دانسته‌اند؛ چرا که علاوه بر وجود مسئولیت‌های متعدد حقوقی و کیفری برای مدیر، ایشان هر زمان که بخواهند قادر به استعفا از سمت و تعهدات خود نخواهند بود (اسکینی، ۱۳۸۵: ۱۷۸). فارغ از صحت و سقم تمام نظریات فوق، آنچه مورد اتفاق و پذیرش تمامی نویسندگان حقوقی و لازمه نظریات فوق است، بحث امانی بودن ید مدیر در برابر شرکت است. همچنین مطابق ماده ۵۱ (منسوخ) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و سایر مواد معتبر مرتبط، همان مسئولیتی که وکیل در برابر موکل دارد، برای مدیر شرکت نیز متصور است.

۶،۲ اصل امانی بودن ید مدیر

از مهم‌ترین اصول قابل استناد در راستای جلوگیری از تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت، اصل امانی بودن ید مدیر در برابر شرکت است. با عنایت به مبانی شکل‌گیری و اجرای نظریه در کامن لا که مختصراً مورد اشاره قرار گرفت و از آنجایی که حسب مقررات قانونی مدنی ایران به ویژه مواد ۶۳۹، ۳۳۷ و ۴۹۴ آن قانون، سبب ایجاد ید امانی، مطلق اذن است (مهدی الشریف و خسروآبادی، ۱۳۹۰: ۲۵) مدیران شرکت نیز به عنوان اشخاص ماذون از سوی سهامداران، اختیار تصرف در اموال شرکت را داشته و در نهایت به عنوان امانی سهامداران در شرکت، ایفای نقش می‌کنند و مهم‌ترین اثر

از مفاد آن جهت مقابله با تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت بهره جست.

۱/۳/۴. اشخاص موضوع حکم: گرچه این ماده فقط

مدیران و مدیرعامل شرکت را مشمول ممنوعیت مقرر به شمار آورده است اما با عنایت به مبانی مشروحه سابق الذکر و تنقیح مناط به ویژه توجه به تکالیف ناشی از ید امانی، می‌توان بیان نمود که ممنوعیت مقرر، علاوه بر مدیران برای سایر کارکنان شرکت نیز به عنوان یک تکلیف قانونی مفروض است. در نهایت با عنایت به تصریح ماده و اختیارات قانونی مدیران، می‌توان گفت اطلاع قبلی اعضای هیات مدیره از فرصت‌های تصاحب شده مفروض است اما در دعوا علیه سایر کارکنان، اثبات اطلاع قبلی کارمند از فرصت ایجاد شده برای شرکت، بر عهده خواهان خواهد بود.^۲

۲/۳/۴. اقدامات منع شده: منظور از عبارت

«معاملاتی نظیر معاملات شرکت» باتوجه به ظهور لفظی و اطلاق عبارت، مبانی مربوط به شخصیت حقوقی مستقل شرکت و لزوم حمایت قانونی از دارایی اشخاص، این است که باید از انجام کلیه معاملاتی که احتمال انجام آن در راستای موضوع شرکت وجود دارد، اجتناب شود.

امانی بودن ید ایشان در برابر شرکت و سهامداران، مسئولیت مدیران در خصوص زیان‌هایی است که بواسطه تعدی و تفریط حاصل شده باشد. (لطفی، ۱۳۸۷: ۹۸) در نتیجه همانطور که در حقوق کامن‌لا، بر اساس رابطه امانی میان مدیران و شرکت، مدیران موظف‌اند در راستای منافع سهامداران تلاش کرده و با حسن نیت برای بهبود عملکرد آن اقدام نمایند. (Davis, ۲۰۰۷: ۵۹۹) در حقوق ایران نیز می‌توان با استناد به امانی بودن ید مدیران و لزوم پرهیز از تعدی و تفریط در تصرفات خود، تکالیفی که به موجب عرف، از یک مدیر متعارف انتظار می‌رود را برای وی در نظر گرفت. طبیعتاً یکی از مهم‌ترین تکالیف عرفی مدیران، ترجیح نفع شرکت بر سود شخصی خود است؛ به عبارتی در مواقعی که مدیر می‌تواند فرصت متعلق به شرکت را برای خود تصاحب نماید، انتظار عرف از مدیر این است که آن فرصت را برای شرکت استفاده نموده و در راستای افزایش بازدهی شرکت به کار گیرد.

۶،۳ ماده ۱۳۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت^۱

به نظر می‌رسد در فقدان مقررات صریح در خصوص نظریه، در صورت تحلیل دقیق اجزای این ماده با تکیه بر قواعد تفسیری مشهور و مقبول، می‌توان تا حد زیادی

۱. ماده ۱۳۳ ل.ا.ق.ت: «مدیران و مدیر عامل نمی‌توانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد انجام دهند. هر مدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد مسئول جبران آن خواهد بود. منظور از ضرر در این ماده اعم است از ورود خسارت یا تفویض منفعت»
۲. دادگاه‌های آمریکایی مواردی را شناسایی کرده‌اند که حتی افراد خارج از هیئت‌مدیره رسمی نیز ممکن است در نقش امانتدار شرکت محسوب شوند. به‌عنوان نمونه، دادگاه نیویورک در پرونده TMT

Entertainment v. Gasparro (۲۰۱۹) حکم داد که یک کارمند عادی (مدیر هنری شرکت) با وجود عدم داشتن سمت رسمی مدیریتی یا قرارداد خاص، در چارچوب رابطه استخدامی خود وظیفه امانتداری به شرکت داشته است. در این پرونده، سوءاستفاده کارمند از فرصت‌های دو پروژه فیلم (Kalief و Trayvon) موجب طرح دعوی «ربودن فرصت تجاری» شد و دادگاه ضمن رد ادعای نامربوط بودن این کارمند به شرکت، ادامه رسیدگی به دعوا را تأیید کرد. -fhnnylaw.com/court/holds-will-employee-can-faithless-servant

قانونی، عرف، بهترین منبعی است که قاضی برای تشخیص دامنه خسارات قابل مطالبه می‌تواند به آن مراجعه کند، زیرا اساساً «ضرر» دارای مفهوم عرفی بوده و عرف برای آن معنی گسترده‌ای قائل است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۹۸). همچنین مهم‌ترین ابزار تطبیق معیارها و تشخیص تعلق یک موقعیت به شرکت، عرف است (محقق داماد و کیخافزانه، ۱۳۹۷: ۱۶۸) و تمامی معیارهای مورد اشاره در نظریه، جهت تشخیص تعلق یک فرصت به شرکت نیز زائیده درک عرفی قضات از رفتار متعارف و مورد انتظار از شخص امین (مدیر) است (Gelter & Helleringer, ۲۰۱۷: ۱۵۶).

۶، ۴ ماده ۲۵۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت

قانونگذار در بندهای ۳ و ۴^۱ این ماده به دو نکته مهم و مرتبط با نظریه اشاره می‌نماید؛ موضوع مورد حکم در این بندها، اموال و اعتبارات شرکت و اختیارات مدیران است، به گونه‌ای که در صورت سوءاستفاده مدیران از این اموال و اختیارات بر خلاف منافع شرکت، به نفع خود یا شخص ثالث، مدیر متخلف با ضمانت اجرای کیفری روبرو خواهد شد (حسنی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). این حکم تا حدود زیادی با اقتضائات نظریه تطابق داشته و گرچه ضمانت اجرای آن کیفری است اما در نهایت پس از اثبات وقوع جرم و محکومیت مدیر متخلف، می‌توان

گرچه به نظر برخی نویسندگان به جهت دشواری احراز قید «متضمن رقابت با عملیات شرکت بودن» بهتر بود این قید از ماده موصوف حذف گردد (پاکدامن، ۱۳۸۹: ۱۱۵) اما با توجه به فلسفه پرهیز دادن مدیران و کارکنان کلیدی از همکاری با رقبای تجاری که عبارت از تامین منافع حداکثری برای شرکت است (Bourne, ۲۰۰۰: ۶۶) می‌توان بیان داشت که منظور از این قید این است که مدیر، نباید معامله انجام شده را به حساب خود یا شخص دیگری غیر از شرکت بگذارد؛ لذا ممکن است گاهی به جهت برخی ملاحظات، ورود در پروژه‌ای به نام شخص مدیر انجام شود اما منافع ناشی از آن پروژه به شرکت برسد. بنابراین انجام این پروژه متضمن رقابت با عملیات شرکت نبوده و در راستای منافع آن انجام شده است؛ در نتیجه این نحوه اقدام برای مدیر موجب مسئولیت نخواهد بود.

۳/۳/۴. ورود ضرر به شرکت: ذیل ماده صراحتاً ۲ نوع ضرر وارده به شرکت را قابل جبران دانسته است که عبارتند از خسارات واقعی تحمیل شده به شرکت و منافع فوت شده. تعیین دامنه خسارات قابل مطالبه و معیاری برای تشخیص آن، از اهمیت بسزایی برخوردار است. با عنایت به مطالب پیشین می‌توان گفت بسیاری از این خسارات از جنس زیان‌های مستقیم یا منافع بالقوه متعلق به شرکت هستند و در غیاب معیارهای دقیق و تفصیلی

۱. ماده ۲۵۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: اشخاص

زیر به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهند شد:

۳- رئیس و اعضاء هیات مدیره و مدیر عامل شرکت که اموال یا

اعتبارات شرکت را برخلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا برای

شرکت یا موسسه دیگری که خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم در آن ذینفع می‌باشند مورد استفاده قرار دهند.

۴- رئیس و اعضاء هیات مدیره و مدیر عامل شرکت که با سوء نیت از

اختیارات خود بر خلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا به

خاطر شرکت یا موسسه دیگری که خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم

در آن ذینفع می‌باشند استفاده کنند.

اعلام و افشا نمایند و از دارایی، اطلاعات یا فرصت‌های شرکت سوءاستفاده یا بهره‌برداری شخصی نکنند».

این حکم، از حیث نظری، بیانگر پذیرش ضمنی مفهوم «مالیت فرصت‌های شرکتی» و ممنوعیت بهره‌برداری شخصی از آن‌ها توسط مدیران است که در ماده ۵۹۹ نیز ضمانت اجرای آن که شامل شناسایی مسئولیت مدنی (منفرداً یا مشترکاً) به تشخیص دادگاه است، مقرر گردیده است.

۶،۷ اصل قابل مطالبه نبودن عدم النفع در

حقوق ایران

در نظریه مسئله اصلی درخصوص زیان‌های وارده به شرکت و منافع تحصیل شده، این نیست که اگر شخص متخلف مرتکب تخلف نمی‌شد، منافع مشخصی از شرکت سلب نمی‌گردید، بلکه موضوع اساسی این است که اقدامات انجام شده در راستای تصاحب فرصت متعلق به شرکت، می‌بایست در چارچوب شرکت و به نام و حساب شرکت صورت می‌گرفت تا نتیجتاً منافع ناشی از آن به شرکت برگردد با این حال یکی از اصلی‌ترین موانعی که در راه مقابله با سوءاستفاده از موقعیت‌های متعلق به شرکت تجاری وجود دارد، مسئله عدم امکان مطالبه عدم النفع در حقوق ایران است. فارغ از تمامی اختلافاتی که در زمینه تعریف عدم النفع و قابلیت مطالبه یا عدم قابلیت مطالبه آن در حقوق ایران وجود دارد آنچه در تطبیق قاعده با بحث فرصت‌های متعلق به شرکت قابل طرح است، این است که اساساً اغلب زیان‌های ناشی از تصاحب فرصت متعلق به شرکت، مشمول تعریف عدم النفع نمی‌شود؛ به عبارتی در جدیدترین نظریات ارائه شده در این حوزه به خوبی تبیین شده است

با تمسک به قاعده نفاذ و استناد به تقصیر مدیر متخلف، خسارات ناشی از تخلف واقع شده را نیز در محکمه حقوقی مطالبه نمود.

۶،۵ دستورالعمل «حاکمیت شرکتی

شرکت‌های پذیرفته شده در بورس

اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران

—تصحیح شده ۱۴۰۳/۰۸/۰۷—

در مواد متعددی از دستورالعمل مصوب هیات مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار به لزوم پرهیز از موقعیت‌های شامل تعارض منافع مدیران و شرکت‌ها و عدم انجام معاملات با اشخاص وابسته تاکید شده است. در یکی از صریح‌ترین موارد، در تبصره ۲ ماده ۷ این دستورالعمل آمده است: «هر یک از مدیران اصلی باید داشتن منافع بااهمیت به شکل مستقیم یا غیرمستقیم یا به نمایندگی از طرف اشخاص ثالث، در یک معامله یا موضوع تاثیرگذار بر شرکت را نزد هیات مدیره افشا کنند» که دست کم بر تعیین معیارهایی جهت انجام معاملات و موضوعات تاثیرگذار بر شرکت دلالت دارد.

۶،۶ مقررات لایحه مصوب و نهایی نشده

قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

بندهای (۵) و (۶) تبصره ماده ۵۹۸ لایحه نهایی نشده قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ مجلس شورای اسلامی، گامی مهم در مسیر به رسمیت شناختن نظریه برداشته است. قانون‌گذار در این بندها مقرر می‌دارد که: «مدیران شرکت موظف‌اند آن دسته از معاملات، اقدامات یا تصمیماتی را که خود در آن‌ها نفع شخصی یا تعارض منافع دارند، به‌صراحت برای سایر ارکان شرکت

قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ مجلس شورای اسلامی، گامی مهم در این مسیر برداشته شده است.

با این حال، ضمانت اجرای نقض این تکالیف که در ماده ۵۹۹ لایحه مزبور پیش‌بینی گردیده، صرفاً ناظر بر جبران خسارت تصاحب فرصت به وسیله مدیران و به موجب قواعد عام مسئولیت مدنی و به تشخیص دادگاه است که از حیث تعیین معیارها، شمول افراد دارای دسترسی به فرصت‌های شرکت، کارایی و بازدارندگی، واجد ابهام و ضعف محسوب می‌شود. در نتیجه، هرچند قانون‌گذار ایرانی گامی رو به جلو در جهت شناسایی رابطه امانی مدیران و تعلق فرصت‌های تجاری به شرکت برداشته است، اما هنوز چارچوبی منسجم برای تعیین معیارهای شناسایی فرصت متعلق به شرکت، حدود مسئولیت اشخاص متخلف و ضمانت اجراهای اختصاصی در این زمینه فراهم نگردیده است. لذا پیشنهاد می‌گردد مقرر ذیل در تکمیل یا اصلاح مقررات موجود به کار گرفته شود:

۱. مدیرعامل، اعضای هیات مدیره و کلیه کارکنان کلیدی شرکت، نسبت به اموال و فرصت‌های متعلق به شرکت دارای ید امانی و تکالیف امین بوده و مکلف هستند از هرگونه وضعیتی که ممکن است موجب تعارض منافع میان ایشان و شرکت گردد، از جمله تصاحب یا بهره‌برداری از فرصت‌های تجاری متعلق به شرکت یا مرتبط با حوزه فعالیت آن، اجتناب نمایند.

۲. فرصت تجاری در صورتی متعلق به شرکت محسوب می‌شود که:

(الف) در حوزه فعالیت شرکت باشد یا بتواند به طور متعارف در راستای توسعه آن قرار گیرد؛

که منافع احتمالی و غیرموجود هر دارایی به سه دسته تقسیم می‌شوند: (الف) منافع بالقوه موجود و در دید عرف بالفعل، (ب) منافع بالقوه موجود و در دید عرف معدوم، (ج) منافع موهوم، که منافع غیرقابل مطالبه، منافع مذکور در بند ب و ج بوده و تفویت آن منافی که در دید عرف با تحقق مقتضی، قابلیت تبدیل شدن به منفعت حال و بالفعل را دارند، موجب مسئولیت شخص تلف کننده خواهد بود (شهبازی و اکبری و حاجیان، ۱۴۰۲: ۱۲۱).

در نتیجه همراستا با کشورهای مورد مطالعه، معیار تشخیص خسارات ناشی از تفویت منافع فرصت‌های تصاحب شده، تشخیص عرفی قاضی است؛ با این توضیح که باید بررسی شود از دیدگاه عرف تجاری، فرصت تصاحب شده و منافع به دست آمده از سوی مدیر، تا چه میزان به فعلیت و تحقق نزدیک شده بوده و آیا امکان حصول آن برای شرکت وجود داشته یا خیر؟ نتیجتاً اگر شرکت مقتضی تحصیل فرصت را داشته و مانعی جدی برای استفاده از آن فرصت بر سر راه شرکت وجود نداشته باشد، می‌توان گفت شخص تصاحب کننده فرصت، مسئول پرداخت خسارات و منافع فوت شده به شرکت خواهد بود.

۷ نتیجه گیری

در حقوق ایران، اگرچه قواعد عامی چون امانی بودن ید مدیران نسبت به دارایی شرکت، قاعده لاضرر و اصول مسئولیت مدنی، امکان استنباط منع مدیران از تصاحب فرصت‌های متعلق به شرکت را همچون نظام‌های مورد مطالعه فراهم می‌آورد، اما تا پیش از سال ۱۴۰۳ هیچ مقرر صریحی در این زمینه وجود نداشت. با این حال، در بندهای (۵) و (۶) تبصره ماده ۵۹۸ لایحه نهایی نشده

ب) شرکت از حیث منابع، تخصص یا ظرفیت مالی امکان بهره‌برداری از آن را داشته باشد یا به احتمالاً در آینده نزدیک بتواند این امکان را به دست آورد؛

ج) امین در دسترسی به فرصت، از موقعیت، اطلاعات یا منابع شرکت استفاده کرده باشد.

۳. امین در صورتی از مسئولیت رها می‌شود که:

الف) فرصت را پیش از اقدام شخصی، به‌طور کامل و صادقانه به هیئت‌مدیره یا مجمع عمومی افشا کند و
ب) افشای او با تصمیم آگاهانه و بدون نفوذ از سوی

اعضای مستقل یا اکثریت غیر ذی‌نفع، مورد تأیید قرار گیرد.

۴. هرگونه منفعت، سود یا مالی که مدیر برخلاف مفاد این ماده تحصیل کند، متعلق به شرکت بوده و وی موظف به استرداد آن است.

۵. تخلف از مفاد این ماده علاوه بر مسئولیت مدنی، در صورت احراز سوءنیت در اضرار به شرکت، می‌تواند موجب تعقیب کیفری طبق قوانین مربوط گردد.

منابع

- Altieri v. Alexy (Del. Ch. 2023)
- Al-Sharif, Mohammad Mahdi, & Jafari Khosroabadi, Nasrollah. (2011). The Nature of Trust (Amanat), Journal of the School of Law, (67). (In Persian)
- namardanajad, D., Mohammadi, S., & Hosseini Moghadam, S. H. (2021). The necessity of legislation in managing conflict-of-interest situations. Journal of Legal Studies, 13(4), 1–24. Doi: 10.22099/jls.2021.40291.4349
- Armored Combat League, LLC v. Brooks (Del. Ch. 2019)
- Bainbridge, Stephen Mark (2008) Rethinking Delaware's Corporate Opportunity Doctrine. UCLA School of Law, Law-Econ Research Paper No.8, [http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1296962] (http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1296962)
- Bourne, Nicolas, Essential Company Law, (2000), London, Cavandish.
- Broz v. Cellular Info. Sys Inc, 673 A.2d 148, 157 (Del. 1996)
- CMS Dolphin Ltd v. Simonet. EWHC (Ch) 4159 (2001)
- Coster v. UIP Companies, Inc. (Del. 2023)
- Cygnus Opportunity Fund, LLC v. Washington Prime Group, LLC (Del. Ch. 2023)
- Davies, Paul, Principle of Modern Company Law, (2007), London, Sweet and Maxwell, 8th edition.
- Eclairs Group Ltd v. JKC Oil & Gas plc. (UKSC 2015)
- Eskini, Rabee'a. (2006). Commercial Law: Commercial Companies, Vol. 2, 8th ed., Organization for Research and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT). (In Persian)
- Eric G Orlinsky (1999), Corporate Opportunity Doctrine and Interested Director Transactions: A Framework for Analysis in an Attempt to Restore Predictability' 24(2) Delaware Journal of Corporate Law 451, pp 522-525
- Erste Asset Mgmt. GmbH v. Hees (Del. Ch. Aug. 8, 2024)
- Forouhi, Hamid (1993), Commercial Law - Capital, Personal, and Mixed Companies, 1st ed., Tehran, Rouzbehan. (In Persian)
- Fortis Advisors LLC v. Johnson & Johnson (Del. Ch. Sept. 4, 2024)
- Foster Bryant Surveying Ltd v. Bryant. EWCA Civ 200 (2007)
- GB-SP Holdings, LLC v. Walker (Del. Ch. Nov. 15, 2024)
- Gelter, Martin and Helleringer, Genevieve, Corporate Opportunities in the US and in the UK: How Differences in Enforcement Explain Differences in Substantive Fiduciary Duties (February 1, 2017)- Law Working Paper No. 346/2017, Available at SSRN: [https://ssrn.com/abstract=2877205] (https://ssrn.com/abstract=2877205)
- Gelter, Martin & Helleringer, Geneviève (2017), Corporate Opportunities in the US and in the UK. ECGI Working Paper Series in Law – Working Paper No. 346.
- Gholinia, Reza & Shahsavandi, Esmail & Bozorgmehr, Amirabbas & Mashhadizadeh, Alireza. (2024). Explaining the Concept



- of Corporate Opportunities and Strategy to Prevent Them from Appropriating by Directors (A Comparative Study of the Legal System of the United States, England and Iran), *Contemporary Comparative Legal Studies*, 15 (35), pp:195-232. doi: 10.22034/LAW\2024.57443.3294. (In Persian)
- Goulding, Simon, (1996) *COMPANY LAW*, Second Edition, by Cavendish Publishing Limited.
- Guth v. Loft 5 A.2d, 505-507 (Del. 1939)
- Hassani, Hassan. (2006). *Commercial Law (Including All Topics)*, 5th ed., Mizan Publishing. (In Persian)
- [https://law.justia.com] (https://law.justia.com)
- Hosseini, P. (2016). The concept of de facto director and comparison of his liability with that of de jure director in commercial companies: A comparative study between Iranian and French law. *Comparative Law Research Journal*, 2(1), 106–127. Doi: 10.22080/lps.2018.11695.1118
- In re Match Grp., Inc. Derivative Litigation (Del. Ch. Oct. 2, 2024)
- Jones, Gareth (1968), Unjust Enrichment and the Fiduciary's Duty of Loyalty. 84 *Law Quarterly Review* 472.
- Joneidi, La'ya & Akbarian Tabari, Masoumeh (2017), Fiduciary relationship of managers in joint-stock companies: a comparative study British & Iranian Law, *Journal of Comparative Law*, 14 (2), pp: 69-96. doi: 10.22096/law\2019.34499. (In Persian)
- Justin Green v. Colin McClive (Del. Ch. June 3, 2024)
- Karimi, Abbas & Lotfi Foroushani, Mehran (2018). Confronting the Misuse of Right in the Commercial Companies of Iran, *Regarding the Rule of "No-Loss", Islamic Law Research Journal*, 19 (2), pp: 279-300. doi: 10.30497/law\2019.2372. (In Persian)
- Katebi, Hosseinqoli. (1989). *Commercial Law*, 3rd ed., Tehran: Ganj-e Danesh Publishing. (In Persian)
- Keech v. Sandford. Sel Cas Ch 61, 25 ER 223 (1726)
- Leased Access Preservation Association v. Thomas (Del. Ch. 2020)
- Lotfi, Asadollah. (2005). The Rule of Trust in the Extinction of Liability, *Tehran University Law Faculty Journal*, 44. (In Persian)
- MALT Family Trust v. 777 Partners LLC (Del. Ch. Nov. 13, 2023)
- McCahery, Joseph A & Vermeulen, Erik M (2010), *Corporate governance of non-listed companies*. Oxford University Press.
- Mohaqqueq Damad, Mostafa, & Keykha Farzaneh, Mohammad Amin. (2018). The Role of Custom in Interpretation within Judicial Law Based on the Foundations of Imamiyyah Jurisprudence, *Judicial Law Views Quarterly*, (81) (In Persian)
- Moghaddam, issa (2020). Usurping the Corporate Opportunity by Director and its sanction (A Study in Law of English, United States & Iran). *Private Law Studies Quarterly*, 50 (4), 803-818. doi: 10.22059/jlq.2020.294575.1007316. (In Persian)
- Outlaw Beverage, Inc. v. Collins (Del. Ch. 2019)
- Pakdaman, Reza. (2010). *Commercial Company Law (Explanation and Critique of Regulations Governing Public and Private Joint-Stock Companies, Limited Liability, Cooperative, General Partnership, State-Owned, and Foreign Companies)*,

- 1st ed., Khorsandi Publishing. (In Persian)
- Personal Touch Holding Corp. v. Glaubach, C.A.No. 11199-CB (Del. 2019)
- Rauterberg, G.V., & E.L. Talley (2017), Contracting Out of the Fiduciary Duty of Loyalty: An Empirical Analysis of Corporate Opportunity Waivers Columbia Law Review.
- Rauterberg, Gabriel V. and Talley, Eric L (2017), Contracting Out of the Fiduciary Duty of Loyalty: An Empirical Analysis of Corporate Opportunity Waivers. Columbia Law Review, (117), 1075-1151. Doi: 10.2139/ssrn.2734954.
- Regal (Hastings) Ltd v Gulliver. All ER 37 (1942)
- S'holder Representative Servs. LLC v. Alexion Pharms. Inc. (Del. Ch. Sept. 5, 2024)
- Safaei, Seyed Hossein, & Rahimi, Habibollah. (2013). Civil Liability (Non-Contractual Obligations), 5th ed., Tehran: SAMT Publications. (In Persian)
- Saghari, Mansour (1964), Commercial Law, Elmi Publishing. (In Persian)
- Sotoudeh Tehrani, Hassan. (1995). Commercial Law, Vol. 2, Tehran: Dadgostar Publishing. (In Persian)
- Shahbazi, Mohammad Hossein, Akbari Dehno, Meysam, & Hajian, Hani. (2023). A Comparative Study of Loss of Profit in Islamic Jurisprudence and Iranian Procedural Laws, Journal of Justice Legal Studies, 87, pp. 115–144. doi: 10.22106/jlj.2022.544864.4578. (In Persian)
- Solak v. Mountain Crest Capital LLC (Del. Ch. Oct. 18, 2024)
- Tally, Eric & Hashmall, Mira (2001), THE CORPORATE OPPORTUNITY DOCTRINE. U.S.C. Institute for Corporate Counsel, pp:1-28
- Talley, Eric L (1998), Turning Servile Opportunities to Gold: A Strategic Analysis of the Corporate Opportunities Doctrine. Available at SSRN: [https://ssrn.com/abstract=140732] (https://ssrn.com/abstract=140732)
- TMT Entertainment v. Gasparro, NYSCEF DOC. NO. 30 (NYSCEF. 2019)
- Yifat, Naftali Ben Zion (February 1, 2023), Cleaning up the Corporate Opportunity Doctrine Mess: A First Principles Approach. Washington and Lee Law Review, 80(4), pp:1609-1686.
- Ying, Jennifer (May 8, 2009), Guth v. Loft: The Story of Pepsi-Cola and the Corporate Opportunity Doctrine. available at: [https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1414478] (https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1414478)